

سایه در کلام مسیح

«سایه»^۱ در اصطلاحات روانشناسی یونگ، بیشتر جنبه‌ی منفی و پست شخصیت آدمی است. مانند تمایلاتی حیوانی است که آن‌ها را از اجداد دور و حتی اجداد مادون انسان خود به ارث برده‌ایم. همچنین «سایه» شامل حالات و صفاتی است که برخی از آن‌ها ممکن است بسیار خواستنی و حتی ضروری زندگی باشند. شناخت نسبی ما از سایه و مواجهه‌ی آگاهانه با آن، نخستین گام برای خود شکوفایی است.^۲

«سایه» در ما وسوسه‌ها می‌آفریند، و گاه ما به وسوسه‌ی «سایه» اعمالی را مرتکب می‌شویم که از بیان آن در نزد دیگران شرم می‌کنیم. یعنی در عین حال که گرایش و کشش به انجام خواسته‌های سایه در ما قوی و قدرتمند است با این‌همه از اعتراف به آن پرهیز می‌کنیم، بر آن سرپوش می‌گذاریم، حتی نزد دیگران انکارش می‌کنیم.

با کمی تساهل و احتیاط می‌توانم مفهوم «نفس اماره بالسوء» را که در قرآن آمده تا حدودی معادلی برای جنبه‌ی منفی «سایه» بشمارم^۳ اینکه هر کدام از ما به نحوی در گیر با سایه هستیم، نه چیزی بیمار گونه است و نه موجب شرمساری. اگر معنای «سایه» را با همان «نفس اماره» نزدیک فرض کنیم، می‌بینیم که قدیسین هم به وجود این سایه در خویش اعتراف دارند. نمونه‌اش داستان یوسف در قرآن و اعتراف به‌اینکه:

من از نفس خویش برکنار نیستم، و نفس امر کننده بسیار به بدی‌ها است. مگر خداوند من رحمتی کند.^۴

وقایع ناخوشایند و بیمار گونه هنگامی است که از وجود سایه در خود غفلت کنیم، سایه را در خود نشناسیم، و آن را در خود انکار کنیم، و برای این انکار به سرکوب شدید سایه پردازیم، غافل از اینکه نه نفس کشتنی است و نه سایه از میان رفتنی، آنگاه اشراف خود را نسبت به سایه‌ی خود از دست می‌دهیم و هنگامی که به آن اشراف نداشته باشیم، وقایع ناخوشایندتری اتفاق می‌افتد. یعنی سایه تیره‌تر و قدرتمندتر می‌شود. ما به ظاهر، سامان زندگی خود را مؤمنانه می‌آراییم، و بسا که در خلوت خویش به راز و نیازی مقدس و عاشقانه با خدا هم می‌پردازیم، اما در ظلمات درون ما غوغایی از وقایع نامؤمنانه جریان پیدا می‌کند. تجاوز و دروغ و زنا کاری را به شدت محکوم می‌کنیم، زناکاران را مستوجب سنگسار می‌شماریم اما بارها بی آنکه به خود باشیم در دل خود با همسر همسایه زنا کرده‌ایم.

همین جا است که همه‌ی آن بازی‌های سایه را که در ظلمت درون خود ما اتفاق می‌افتد، فرا فکنی می‌کنیم و همه‌ی آن تمایلات نافرهیخته و سرکوب شده در خود را که قدرتمند هم شده‌اند به دیگران نسبت می‌دهیم. و آنچه را که باید در خود و برای خود آشکار کنیم در دیگران جستجو می‌کنیم تا رسوایشان نماییم. به این گونه بهانه برای دشمن پیدا کردن هم پیدا می‌شود.

در باب هفتم از انجیل متی به نقل از مسیح آمده است که:

چگونه است که خس را در چشم برادر خود می‌بینی، اما چوبی که در چشم خود داری نمی‌بینی؟ ای ریا کار، اول چوب را از چشم خود بیرون کن، آنگاه نیک خواهی دید تا خس را از چشم برادرت بیرون کنی نمونه‌ی دیگری از اشاره به سایه را در باب سوم انجیل متی به نقل از یحیی تعمید دهند می‌بینیم، آنجا که صدوقیان و فریسیان با ردهای بلند خویش در معابر و معابد خود نمایی می‌کنند و خود را وارثان اصیل ابراهیم می‌خوانند و دغدغه‌ی دین‌داری دیگران را دارند، هنگامی که به جهت تعمید نزد یحیی می‌آیند، از سوی یحیی به سرزنش گرفته می‌شوند که:

ای افعی زادگان... این سخن را به خاطر خود راه مدهید که پدر ما ابراهیم است، زیرا خدا قادر است از این سنگ‌ها وارث برای ابراهیم برانگیزاند..

در این گفتار از دو گونه میراث یاد شده است. هنگامی که این مؤمنان خود را فرزندان ابراهیم می‌شمارند، به این معنا است که بذر ابراهیم را در وجود خود بارور نموده‌اند و به نوعی خودشکوفایی از آن دست که ابراهیم داشت رسیده‌اند. اما هنگامی که یحیی آنان را افعی زادگان می‌خواند، به میراثی اشاره می‌کند که منسوب به جنبه‌ی منفی کهن‌الگوی سایه است. یعنی میراث آن ماری که در داستان آفرینش، موجب فریب آدم شد، همان که نمادی از کهن‌الگوی سایه هم هست^۵ و اکنون آن مار در پیچ و خم حوادث بسیار و پنهان شدن در لایه‌های زیرین روان این مؤمنان، به افعی بسیار خطرناکی تبدیل شده است، و با پوشاندن ردای تقدس بر اندام فرزندان خویش که همان مؤمنان فریسی باشند، خود را از خطر بر ملا شدن و رسوا شدن محفوظ نگه داشته. به تعبیر دیگر، «مار» در متن تورات از دو وجه مثبت و منفی برخوردار است. آنجا که آدم و حوا بر او اشراف ندارند و بی‌آنکه به خود باشند بازیچه‌ی او قرار می‌گیرند، به عنوان نیرویی اهریمنی و نمادی برای کهن‌الگوی

سایه می‌تواند باشد و آنجایی که در دست موسی قرار می‌گیرد و موسی بر آن اشراف پیدا می‌کند و او را دست آموز خود می‌کند وجهی مثبت می‌یابد.

اشاره به فرافکنی تمایلات واپس رانده شده‌ی سایه را در داستان دیگری که در انجیل یوحنا آمده می‌توانیم ببینیم، در آن داستان، زن زناکاری را به نزد عیسی مسیح می‌آورند تا مطابق شریعت، بر او فتوای سنگسار دهد. پیش از این عیسی در آموزه‌های خود گفته بود که:

... هر کس به دیده‌ی شهوت به زنی بنگرد، هماندم در دل خود با او زنا کرده است. (متی باب پنجم آیه ۲۸) بنا براین شاید بتوان گفت که از نگاه عیسی مسیح، اهمیت وقایع روانی، کمتر از وقایع عینی و بیرونی نیست. به تعبیر دیگر، کسانی که نتوانسته‌اند آگاهانه با سایه‌ی خود مواجه شوند و بر آن اشراف پیدا کنند، اکنون بی‌آنکه به خود باشند، بر آن هستند تا انتقام آن تمایل سرکوب شده را از این زن زناکار بستانند. عیسی مسیح در آغاز پاسخی نمی‌گوید، نشسته و سر به زیر افکنده و با انگشت خویش خطوطی بر زمین رسم می‌کند. انگار مسیح، خود شرمگین است از برملا کردن سایه‌ی دیگران. و چون اصرار آنان را در گرفتن فتوی می‌بیند به این جمله اکتفا می‌کند:

هر کدام از شما که گناهی مرتکب نشده، اولین سنگ را بر او اندازد

پس از این سخن، همه‌ی آنان سر به زیر افکندند، به اندیشه فرو رفتند، یکان یکان صحنه را ترک نمودند، و هیچ‌کس در میانه نماند.

پنجم دی ماه ۱۳۸۷

۱- Shadow

۲- کتاب خاطرات، رؤیاهای، اندیشه‌ها، اثر کارل گوستاو یونگ، بخش فرهنگ اصطلاحات ذیل عنوان Shadow همچنین

کتاب روانشناسی دین، فصل دهم، صفحه‌ی ۵۸۸

۳- نگاه کنید به واژه‌ی **نفس** در بخش فرهنگ واژگان

۴- سوره یوسف آیه‌ی ۵۳ همچنین توضیح بیشتر این آیه را در کتاب اندوه یعقوب آورده‌ام

۵- روانشناسی دین، فصل دهم، سایه